

میرچا الیادہ

# نمادپردازی، امر قدسی و هنر

محمد کاظم مهاجری



بنگاه ترجمہ و نشر  
کتاب پارسہ

## فهرست مطالب

۱۳	تقدیر و تشکر
۱۵	مقدمه: میرچا الیاده
۳۱	فصل اول: نظریه‌های مربوط به نمادپردازی
۳۳	بخش اول: نمادهای تاریکی در ادیان ابتدایی
۳۷	ساختارهای یک نماد
۴۰	مائوی، واینموین، ایلمارینن
۴۳	تاریکی، جنون، حکمت و خردمندی
۴۵	رمزگشایی معنایی نماد
۴۶	کارکرد نماد
۵۳	بخش دوم: اسلوب‌های فرهنگی و تاریخ ادیان
۵۳	اساطیر ناشناخته ادیان
۵۶	ضیافت‌های توتمی و شترهای افسانه‌ای
۶۱	نشریه‌ای به نام پلنت
۶۴	اهمیت فرهنگی محبوبیت تیار دوشاردن
۶۷	اقبال عمومی ساختارگرایی
۷۵	بخش سوم: بقایا و پوشش‌های اساطیر
۷۵	مسیحیت و اسطوره‌شناسی
۷۷	تاریخ معمارها در اناجیل
۸۰	زمان تاریخی و زمان عبادی
۸۲	مسیحیت کیهانی
۸۵	اساطیر رستاخیزی قرون وسطا

۸۹	بقایای اسطوره رستاخیز
۹۱	اساطیر جهان مدرن
۹۳	اساطیر و رسانه‌های گروهی
۹۵	اساطیر نخبگان
۱۰۷	فصل دوم: هنر و امر قدسی
۱۰۹	بخش اول: خدایان: هنر و امر الوهی
۱۲۱	بخش دوم: نقاب‌ها: خاستگاه‌های اساطیری و آیینی
۱۳۳	بخش سوم: تأملاتی در هنر هند
۱۳۳	یادداشت‌های درباره هنرمند
۱۳۷	شمایل‌نگاری هندی
۱۴۵	بخش چهارم: امر قدسی و هنرمند مدرن
۱۴۵	کاوش برای امر قدسی ناشناختنی
۱۵۱	بخش پنجم: گفتگویی با مارگ شاگال
۱۵۱	چرا این قدر مضطرب شده‌ایم
۱۵۶	زیبایی و ایمان
۱۶۱	بخش ششم: برانکوشی و اسطوره
۱۷۱	فصل سوم: مکان‌های مقدس
۱۷۳	بخش اول: معماری مقدس و نمادپردازی
۱۷۶	فضای مقدس
۱۷۸	ستون عالم
۱۸۰	کوهستان‌های کیهانی
۱۸۲	معماری کیهان‌زایی
۱۸۴	تمپلوم - تمپوس
۱۸۶	نمادپردازی و تاریخ
۱۹۰	خلق عالم خودمان
۱۹۲	خانه بدن انسان
۲۰۷	بخش دوم: بارابودور، معبد نمادین
۲۲۵	بخش سوم: از مجله پرتغالی
۲۲۵	ویژنو، پرتغال

۲۲۷	..... موزه گراثو - واسکو
۲۳۳	..... فصل چهارم: ادبیات مقدس
۲۳۵	..... بخش اول: مضامین مردم پسند و خلاقیت های هنری
۲۳۹	..... بخش دوم: مارتیه بیسکو و انجمن ادبیات شرق و غرب
۲۵۳	..... بخش سوم: اوژن یونسکو و حسرت بهشت
۲۶۵	..... بخش چهارم: تخیل ادبی و ساختار دینی
۲۷۹	..... کتابشناسی
۲۸۳	..... واژه نامه
۲۹۷	..... نمایه

## فصل اول

نظریه‌های مربوط به نمادپردازی

## بخش اول نمادهای تاریکی در ادیان ابتدایی\*

### اشارات مقدماتی

در این چند صفحه امکان آغاز یک تجزیه و تحلیل مبسوط راجع به نمادپردازی وجود ندارد.<sup>(1)</sup> اما به اختصار به جوهی می‌پردازیم که مستقیماً به موضوع و مبحث این مقاله مربوط می‌شوند، یعنی، نمادهای تاریکی در ادیان ابتدایی. در ابتدای امر، باید بگوییم که در سطح جوامع ابتدایی، هر نمادی (یک نماد) دینی است یا حداقل دینی بوده است. نمادها وجه واقعیت یا ساختار عمیقی از جهان را آشکار می‌سازند. به عبارتی، در افق معنوی انسان بدوی، واقعیت با امر مقدس می‌آمیزد و عالم، مخلوق خدایان است. در نتیجه، هرگونه انکشاف ساختار عالم، یا انحای مختلف وجود در جهان، و خصوصاً وجود انسان، در عین حال یک انکشاف و رازگشایی با ماهیت دینی است. از آغاز فرهنگ‌های ابتدایی، تجلی مقدس هم‌زمان با تجلی وجودی است؛ یعنی تجلی مقدس، معادل و هم‌ارز با پرده‌برداری از وجود و بالعکس است.

---

\*نمادپردازی تاریکی در ادیان ابتدایی نخستین بار با عنوان

*Le symbolisme des ténèbres dans les religions archaïques*

در

Polarités du symbole, Études Carmélitaines 39 (1960), 15-28

انتشار یافت. این مقاله دیانه اپوستولوس کاپادونا و فردریک اولمن از فرانسه به انگلیسی ترجمه شد.

در نتیجه، نمادهای دینی برگرفته از حقیقت وجود است. از نقطه نظری خاص، خود نماد را می توان زبانی قلمداد کرد که گرچه ذهنی است، ولی می تواند معرف تفکری منسجم و روشن راجع به وجود و عالم هستی باشد. نمادها جهان ساده تفکر ابتدایی را برای ما آشکار می سازند؛ به عبارتی، نمود تفکر دوره ای هستند که کلمات و واژگان ذهنی هنوز شکل نیافته اند. به عنوان مثال، ساخت واژگان معرف «صیروت» در تاریخ بسیار دیر صورت گرفت و تنها در برخی زبان های فرهنگ های متمدن و پیشرفته مانند سنسکریت، یونانی و چینی پدیدار شدند. اما نمادهای «صیروت»، تصاویر و اساطیری که آن را در حرکت قرار می دهد، در سطح ابتدایی فرهنگ ریشه دارند. تمام تصاویر حلزونی، ماریچی، پدیداری نور از تاریکی، مراحل و دوره های گردش ماه، موج، و غیره، باورهای مربوط به حرکت، چرخه و گذر زمان، گذار از یک حالت وجود به دیگری (گذار از «شکل نگرفته» تاریکی، به «شکل گرفته»، یعنی به نور) را نشان می دهند. نمادها و اساطیر مربوط به «صیروت» ساختاری قمری دارند. این ماه است که به گونه ای بی نظیر جریان داشتن، گذار و حرکت، طلوع و افول، تولد و مرگ، تجدید حیات، و در یک کلام، چرخه های کیهانی، یعنی صیروت دائمی امور یعنی زمان را نمایان می سازد<sup>(۱)</sup>. به عبارت دیگر، با در نظر گرفتن نمادهای قمری، بشر ماقبل منطقی (غیراستدلالی)، پیش از آن که تفکر نظام مند جایی را برای آزاد کردن مفهوم «صیروت» بگیرد و آن را به صورت واژگان مناسب بیان نماید، از ویژگی و خصوصیات گذرای کیهان، آگاه بود.

سایر نمونه هایی را که می توان به دست آورد، روشنگر این واقعیت اند که نماد، ظرفیت آن را دارد که «حقایق» مربوط به نظام دینی را نمایان سازد؛ باز هم از دوره تفکر ماقبل منطقی، کارکرد ضروری نماد دقیقاً در آشکار ساختن ساختارهای واقعیت است که برای تجربه عملی دسترسی ناپذیر است. واژگانی که مفاهیم تعالی و رهایی را بیان می کنند بسیار دیر در تاریخ فلسفه پدیدار شده اند. و هنوز هم، در فرهنگ های ابتدایی، بسیاری از نمادها و اساطیر که به «پرواز جادویی» و صعود آسمانی مربوط می شوند، به این تجربه های روحانی اشاره دارند و در مورد آنها به کار می روند. «پرواز جادویی» بیانگر این

واقعیت است که وزن و سنگینی از میان برداشته شده، و خود هستی انسان دچار تغییر و دگرگونی شده است. از سوی دیگر، مجموعه کاملی از نمادها و معانی که به زندگی روحانی، و خصوصاً قوای عقلی و فراست اشاره دارند، هم‌زمان تصاویری از «پرواز» و «بال‌ها» هستند.

«پرواز» به فراست و هوش، فهم امور سرّی یا حقایق ماورای طبیعی ترجمه و تفسیر می‌شود. ریگ‌ودا، (۶ / ۹ / ۵) می‌گوید: «فراست [منس] سریع‌ترین پرندگان است» و پانسه ویمسه براهمنه، (۶ / ۱ / ۱۳) تصریح می‌کند: «او که می‌داند بال دارد». اگر «پرواز» و تمام نمادپردازی‌های مشابه آن را در کلیتش مورد توجه قرار دهیم، بی‌درنگ اهمیت آن آشکار می‌شود: شکاف و گسستگی معنی می‌شوند که در عالم تجربه روزمره رخ می‌دهد. آگاهانه بودن مضاعف این گسستگی و شکاف آشکار است. ما بی‌درنگ و در یک زمان از طریق «پرواز» هم به تعالی و هم به رهایی و آزادی دست می‌یابیم.

خود این امر هم اهمیت دارد. این واقعیت اثبات می‌کند که ریشه‌های رهایی را باید در اعماق روان جست‌وجو کرد، و نه در شرایطی که معلول برخی لحظات تاریخی‌اند؛ به عبارت دیگر، آرزوی رهایی مطلق، در هر دوره فرهنگی و یا هر ساختار اجتماعی، از حسرت‌های اصلی بشر است. این گسست که معلول این «پرواز» است، به معنای متعالی شدن نیز هست. هم‌اکنون نیز در «جوامع بدوی» این آرزو وجود دارد: میل به از میان برداشتن محدودیت‌های انسانی «از بالا» تا بتوان با «روحانی‌سازی» بیش از حد، آن را تغییر داد. بدین جهت، ما همه اساطیر و نمادهای «پرواز جادویی» را — با نگاهی حسرت‌آلود به گذشته برای مشاهده جسم انسان که شبیه یک «روح» رفتار کند — می‌توانیم بازگو کنیم تا ویژگی و خصوصیات مادی و جسمانی انسان را به ویژگی‌ها و خصوصیات روح مبدل کند.<sup>(۳)</sup>

وقتی می‌گوییم که نمادها جای ساختارهای افشاگر واقعیات را می‌گیرند — که بعدها در برخی فرهنگ‌ها با مفاهیم و تصورات مورد اشاره قرار گرفته‌اند — منظور این نیست تا نمادها را با مفاهیم و تصورات، هم‌ساخت و یکسان بگیریم. ماهیت و کارکرد آن‌ها متفاوت‌اند. نمادها هنوز هم ارتباط با سرچشمه‌های عمیق زندگی را حفظ کرده‌اند. می‌توانیم بگوییم، آن‌ها نمایانگر



«زندگی» روحانی‌اند. به همین دلیل نمادها فضایی قداست‌آمیز و روحانی دارند؛ آشکار می‌سازند که ویژگی‌ها و خصوصیات روح، در عین حال و در یک زمان، تجلیات زندگی‌اند، و در نتیجه، مستقیماً معطوف به وجود انسان‌اند. نمادها نه تنها ساختاری از واقعیت یا حتی بُعد وجود را هویدا ساخته و نشان می‌دهند، بلکه هم‌زمان اشاره‌ی معناداری هم به وجود انسان دارند. به این دلیل است که حتی نمادهای مرتبط با واقعیت که برای انسان کاملاً آشکار و معنادار است نیز توأماً سبب تجربه‌ی برخی مکاشفات وجودی می‌شود. در این جا می‌توانیم فاصله‌ی تمام و کمالی را ارزیابی و تعیین کنیم که زبان ذهنی را از زبان نمادین جدا می‌سازد. نه تنها به این دلیل که زبان ذهن هر جا که در صدد فهم جنبه‌های متناقض واقعیت است گاهی با مشکلات قابل ملاحظه‌ای روبرو می‌شود، بلکه هم‌چنین به این دلیل که نمی‌تواند در انتقال معنای وجودی که همراه با افشای ساختارهای عمیق واقعیت است جای بگیرد.

ما می‌دانیم که الهیات و فلسفه‌ی متافیزیکی شرق و نیز غرب برای بیان ذهنی **تخالف و تناقض هم‌زمان** که همانا نحوه‌ی وجود واقعیت بنیادی، نحوه‌ی وجود مطلق یا الوهیت است، چه تلاش‌های ناامیدکننده‌ای داشته‌اند، اما نمایش این نوع بودن با تصاویر و نمادها تا حدی ساده و آسان شده است: پیوند مار (نماد ظلمت، جهان اسفل و نامتجلی)، و عقاب (نماد نور خورشید و متجلی)، یا نمودار چینی **یین-یانگ**، یا همزیستی متناقض‌گونه، در همان الوهیت اصول قطبی و مخالف. در هند و دایی، خورشید، علاوه بر نمونه‌ی نخستین خدایان، «مار» هم است<sup>(۴)</sup>؛ آگنی، ایزد آتش، در عین حال و هم‌زمان یک «کاهن اسوره» هست (ریگ‌ودا، ۷/۳۰/۳)، یعنی، اساساً یک «شیطان»<sup>(۵)</sup>.

در ضمن نباید این ویژگی را از نظر بیندازیم که مشخصه‌ی خاص یک نماد همانا چندظرفیتی بودن آن است، یعنی تکثر معنای آن که یک نماد، هم‌زمان و در آن واحد از خود نشان می‌دهد. به این دلیل است که گاهی تبیین و توضیح یک نماد، و پرداختن تمام و کمال به دلالت‌ها و فحوای معانی یک نماد بسیار مشکل می‌شود؛ نماد به تکثر شرایط و فحوای کلام و قراین اشاره دارد و در تعدادی از سطوح، ارزشمند و بااهمیت است. اگر ما تنها یکی از دلالت‌ها و معانی آن را با نشان دادن آن به نشانه‌ی تنها معنا و دلالت «بنیادین»، «نخستین» یا «اصلی و